

گفتیم که شیخ طوسی در ج ۸ روایاتی را در باب طلاق آورده است .

در روایت اول، دیروز صحبت کردیم که «نوی الفراق» دو احتمال دارد :

۱- طلاق واقع نمی شود مگر از کسی که اراده کرده باشد طلاق را یعنی قصد طلاق داشته باشد، اگر منظور از «نوی الفراق» این باشد ، می خواهد بگوید قصد کرده است که در این صورت روایت تعمیم ندارد، چون هر چند علت صحت طلاق مجموع دو امر است یکی اعتقاد و دیگری قصد ولی چون آنچه در تعلیل آمده است همان قصد است و معتقد بودن به صحت در متن روایت فقط راجع به طلاق است .۲- معنایش این است که قصد کرده است و اعتقاد هم داشته است . این تعمیم پیدا می کند در سایر بابها ، چون اعتقاد در ضمن تعلیل قرار میگیرد و موجب تعمیم می شود.

به نظر ما روایت، ظهور در وجه اول دارد هر چند احتمال وجه دوم را رد نمی کنیم، گفته نشود ارتباط ذیل به ما قبل در صورتی تأمین میشود که احتمال دوم را بپذیریم و این قرینه بر صحت احتمال دوم است. چون این ذیل حتی بنا بر وجه اول هم به صدر مرتبط میشود، چون در این صورت معنای روایت این میشود که وجه صحت این است که این سنی که اعتقاد به صحت داشته است خالی از قصد طلاق نبوده است . بر هر حال حتی اگر ظهور در احتمال اول را بپذیریم وجود هر دو احتمال و عدم ظهور در هیچکدام باعث میشود که دلالت این روایت فقط در حدّ باب طلاق باقی می ماند و فقط همین قدر می شود استفاده کرد.

بله اگر مثل باب طلاق چهار یا پنج مورد دیگر در روایات ابواب مختلف فقه پیدا کنیم که مضمون روایت مطابق قاعده الزام باشد از مجموع آنها بواسطه الغاء خصوصیت عرفیه میتوانیم استفاده قاعده الزام را بنحو عام یعنی در همه موارد داشته باشیم ، یعنی در این صورت ، احتمال خصوصیت نمی دهیم و قاعده کلی می گیریم.

اما روایت دوم، مضمونش می تواند بر قاعده الزام دلالت کند، چون می گوید: «وذلك دینه فحرمت عليه» چون همان مضمون روایات دیگر در این باب است که می گوید این اعتقاد دینش است و حرام است. اما کسی می تواند بگوید آیا کبری کلی این است که هر کسی در هر باب اعتقادی داشت این گونه است یا کبری کلیت فقط نسبت به باب طلاق است؟
با توجه به اینکه اولی در تعلیل این است که به امر ارتکازی باشد و قاعده کلی بودن انساب است به ارتکازیت تعلیل تا اختصاص داشتن به باب طلاق. البته ادعای ظهور نمی کنیم. پس دلالت این روایت هم بر قاعده الزام برای ما روشن نیست

روایت سوم حدیث شماره ۱۰۷ : **الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَدِيْسٍ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِمْرَأَةٌ طَلَّقَتْ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ قَالَ «تَتْرُوجُ هَذِهِ الْمَرْأَةُ وَلَا تَتْرُكُ بَعْضَ زَوْجٍ».** (طوسی)^۱

اطلاق این روایت قابل الزام نیست . چون لازمه آن ، این می باشد که شامل شیعه هم می شود و در این صورت لغویت شرایط طلاق که در روایت متعدده وارد شده است لازم میآید، در واقع با قرینه روایات قبلی، واضح است که سؤال درباره غیر شیعه است، اما ممکن است مختص باب طلاق باشد زیرا ممکن است به خاطر مفاصدهی که بر بدون شوهر ماندن زنان مطلقه مترتب میشود شارع مقدس این حکم را مختص باب طلاق تشریح فرموده باشد.

روایت چهارم حدیث ۱۰۸ : **عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ إِمْرَأَتَهُ لِغَيْرِ عَدَّةٍ ثُمَّ أَمْسَكَ عَلَيْهَا حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا هَلْ يَصْلُحُ لِي أَنْ أَتْرُوجَهَا قَالَ «نَعَمْ لَا تَتْرُكُ الْمَرْأَةَ بِغَيْرِ زَوْجٍ».** (طوسی)^۲

این هم مثل روایت قبل است . مقصود از طلاق لغیر عدّه ، سه طلاق در مجلس واحد است که از نظر اهل سنت در این صورت زن از مرد کاملاً جدا میشود و برای زن عدّه ای به نفع مرد وجود ندارد. این روایت هم مختص باب طلاق است.

^۱ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵، ص ۵۸.

^۲ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵، ص ۵۸.

روایت پنجم حدیث ۱۰۹: و - عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ قَالَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ أَنَّهُ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُطَلَّاقَةِ عَلَى غَيْرِ السَّنَةِ أَيْتَرَوُجُّهَا الرَّجُلُ فَقَالَ «الزَّمُومُ مِنْ ذَلِكَ مَا الزَّمُومُ أَنْفُسُهُمْ وَتَرَوُجُوهُنَّ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ» قَالَ الْحَسَنُ وَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ سَمَاعَةَ وَ سُنَّيْلَ عَنِ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ عَلِيَّ غَيْرِ السَّنَةِ أَلَيْ أُنَّ تَرَوُجُّهَا فَقَالَ «نَعَمْ» فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ رَوَى «إِيَاكُمْ وَ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ السَّنَةِ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَرْوَاجٍ» فَقَالَ «يَا بَنِي رَوِيَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ أَوْسَعُ عَلَى النَّاسِ» قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «الزَّمُومُ مِنْ ذَلِكَ مَا الزَّمُومَةُ أَنْفُسُهُمْ وَ تَرَوُجُوهُنَّ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»^۳ (طوسی)

چون بین امام علیه السلام و راوی این معلوم بوده است که این طلاق اگر توسط مرد شیعه واقع شود باطل است، منظور در سوال مرد اهل سنت است و منظور از «هم» در «الزموهم» اهل سنت است.

بعدها حسن بن محمد بن سماعة در ادامه داستانی را از جعفر عموی خود نقل می کند و ظاهراً جعفر مفتی و ثقة بوده است. و جناب جعفر هم این روایت را نقل می کند تا سند دیگری هم برای این روایت آورده باشد.

حالا بحث درباره «من ذلك» است. ممکن است کسی بگوید این، قید باشد یعنی الزموهم من الطلاق، در این صورت این روایت تنها دلالتش مختص باب طلاق می شود. ولی اگر کسی بگوید نه این «من ذلك» بحسب متفاهم عرفی بگونه ای نیست که متکلم بتواند در اراده خصوص باب طلاق به آن اعتماد کند، یعنی عرف از این عبارت اینطور میفهمد که طلاق خصوصیتی ندارد و مشارالیه ذلك همان اموری مشابه طلاق است که شرایط صحت آن نزد اهل سنت با ما تفاوت دارد، در این صورت از روایت استفاده عموم می شود. ما در اینکه متفاهم عرفی مذکور وجود داشته باشد تردید داریم و لذا بیش از باب طلاق نمی توان از این روایت استفاده کرد.

سوال: آیا واقعا (من ذلك) در روایت صادره از معصوم وجود داشته است؟

جواب: این روایت مشابه اش در تهذیب در جای دیگر به صورت مجمل و در استبصار هم در دو جا، یک جا تفصیلاً و یک جا مجملاً آمده است در ج ۹ تهذیب «الزموهم بما الزموا انفسهم» آمده است. + الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ وَ لَا أَعْلَمُ سَلِيمَانَ إِلَّا أَنَّهُ أَخْبَرَنِي بِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلِيمَانَ أَيْضاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الزَّمُومُ بِمَا الزَّمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۴ (طوسی) همچنین در استبصار در یک جا «الزموهم ما الزموا انفسهم» و در یک نسخه «به انفسهم» آمده است. الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ وَ لَا أَعْلَمُ سَلِيمَانَ إِلَّا أَخْبَرَنِي بِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلِيمَانَ أَيْضاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الزَّمُومُ مَا الزَّمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۵ (طوسی) و در جای دیگر «الزموهم من ذلك ما الزموا انفسهم» آمده است. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ وَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ سَمَاعَةَ: وَ سُنَّيْلَ عَنِ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ عَلِيَّ غَيْرِ السَّنَةِ أَلَيْ أَنْ تَرَوُجُّهَا فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ رَوَى إِيَاكُمْ وَ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ السَّنَةِ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَرْوَاجٍ فَقَالَ يَا بَنِي رَوِيَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ أَوْسَعُ عَلَى النَّاسِ قُلْتُ فَإِنِّي رَوَيْتُ رَوَى قَالَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الزَّمُومُ مِنْ ذَلِكَ مَا الزَّمُومَةُ أَنْفُسُهُمْ وَ تَرَوُجُوهُنَّ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ»^۶ (طوسی)

پس این روایت در تهذیب و استبصار هم تفصیلاً و هم اجمالاً آمده است و در هر دو کتاب هر گاه مفصل آمده است عبارت (من ذلك) در متن روایت آورده شده است، و با توجه به اینکه بخاطر وحدت روایات احتمال تعدد نمیدهیم برای تعیین متن صادر از معصوم اصالة عدم زیاده جاری می کنیم چون واضح است که راوی ها یکی بوده و هدف راوی در نقل مجمل بیان اصل کلام بوده است و حذف برخی خصوصیات در این حالت طبیعی است و وجود این عبارت را روایت جعفر نیز تایید می کند پس «من ذلك» در روایت صادره از امام علیه السلام آمده است، و استفاده عموم نمیتوان کرد یعنی قاعده الزام بصورت کلی از این روایت استفاده نمیشود.

^۳ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۸، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۵۸.

^۴ طوسی محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. ج ۹، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵، ص ۳۲۲.

^۵ فی نسخة د (الزموا به).

^۶ طوسی محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۴، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸.

^۷ طوسی محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. ج ۳، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳، ص ۲۹۲.

